



۲۰۱۷/۰۵/۲۲



خلیل الله ناظم باختري

جان جهان

وطن ای منبع فکر و خیال
بهار و دشت و دامانته قربان
عزیزان شهر کابل را بنام
خوشا آب و هوای قندهارش
ز هرات هر چه گویم گفته ام کم
فراه، هلمند و بادغیس و ارزگان
کجازابل فراموش نظر شد
به غور ات غریبانش بنام
شبرغان، فاریاب و بلخ نامدار
بدخشان را چه گویم پر ز کان است
ز لوگر تا به کاپیسا و پروان
ز غزنی تا به لغمان و کنرها
ز هر شهر وطن گر می کنم یاد
کلوخ و سنگ ما مثل طلا است
جوانش فاتح و رزمنده باشد
فروغ بیرقش تابنده باشد

ز هجر جانگاز تو بنالم
گل و برف زمستانه قربان
ز هجرانش به آتش می گدازم
خوشا شاخ گل و باغ و انارش
اگر از پیر معروفش نگفتم
چخانسور و غنای کوه و دامان
که تا فکر و خیال من به سر شد
به تاریخ نیاکانش بنام
سمنگان، کندز و بغلان و تخار
هر آنچه گفتنی باشد در آن است
ز وردک تا به پکتیکا و بامیان
ز پکتیا و ننگرهار زیبا
به جانم آتشی می گردد ایجاد
تل خاک وطن چون کیمیا است
الهی دشمنش شرمنده باشد
الهی ملک ما پاینده باشد

چه بهتر در جهان **ناظم** ز جان است

وطن جان است؛ وطن جان جهان است

الحاج خلیل الله ناظم باختري
همبورگ - جرمنی
تنظیم و ویرایش: AA-AA